

تقسیمبندی علوم از منظر اخوان الصفا و فارابی

سیداحمد حسینی^۱، مهدی امیری^۲

چکیده

با آنکه فیلسوفان بسیاری از تقسیم علوم سخن گفته‌اند اما همه آنها از تقسیم واحدی سخن بمیان نیاورده‌اند. در این بین هم مقسم و هم اقسام متفاوت است. اخوان الصفا در تقسیم علوم مطلق دانش را در نظر میگیرند و در ابتدا علوم را به دو دسته صنایع علمی و صنایع عملی تقسیم میکنند؛ اما فارابی رشته‌های علمی - و نه مطلق دانش - را تقسیم میکند و این علوم را براساس سودمندی، به دو بخش علوم ابزاری و غیرابزاری تقسیم میکند. در تقسیمبندی اخوان الصفا که رویکردی نوافلاطونی دارند، جایگاه نفس، سیاست، منطق و اخلاق متفاوت از جایگاه این مسائل نزد مشائیان مانند فارابی است. مهمترین مبنای تقسیم علوم از دیدگاه اخوان الصفا، تقسیمبندی از حیث غایت است. اما فارابی همانند ارسطو، بر دو ملاک اصلی تقسیم علوم، یعنی غایت و موضوع تکیه میکند. در نوشتار حاضر، علاوه بر آنکه به بررسی تفاوت تقسیم علوم از دیدگاه اخوان الصفا و فارابی پرداخته میشود، جایگاه خاص برخی علوم نیز نزد آنها مشخص میشود.

۸۷

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)؛ ahmadhosseinee@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ mehdiamiri4451@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۴ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۲۴



کلیدواژه‌ها: تقسیم علوم، ملاک تقسیم علوم، موضوع علم، غایت علم، اخوان‌الصفاء، فارابی

* * *

۱. مقدمه

تقسیم و طبقه‌بندی علوم همواره از جمله مسائل مهمی بوده است که مورد توجه فلاسفه و دانشمندان قرار گرفته؛ زیرا برای ایجاد ارتباط و اتحاد بین علوم و مقایسه بین آنها، در دست داشتن تقسیم‌بندی صحیحی از علوم لازم است. بنابراین، این کار علاوه بر اینکه به نظم‌بخشی ساختمان ذهنی و فکری انسان کمک میکند؛ باعث میشود که شناخت بهتری از ارتباط بین علوم حاصل شود. تقسیم علوم صرفاً کاری تفننی نیست که جنبه هنری و خلاقانه داشته باشد، بلکه فعالیتی علمی و فلسفی است که ریشه در مبانی فلسفی دارد و بر چگونگی نگاه و رویکرد فیلسوفان به علوم و تعریفشان از علم و رابطه میان علوم از منظر آنها دلالت دارد. در طول تاریخ فلسفه تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای علوم ارائه شده است که هر یک استلزامات معرفت‌شناختی و علم‌شناختی خاص خود را دارد. با مطالعه این تقسیم‌بندیها میتوان به مبانی معرفت‌شناختی فیلسوفان و درک بهتری از مبانی فلسفی آنها دست یافت. ارسطو، نخستین فیلسوفی بود که به تقسیم علوم پرداخت. او در متافیزیک به صورت استقرائی علوم را براساس غایت به سه دسته نظری، عملی و فنی (تولیدی، صناعی، شعری، سازنده و خلاق) تقسیم کرده است؛ هدف بیواسطه هر یک از این علوم چیزی جز شناخت نیست. اما هدف نهایی آنها بترتیب عبارت است از: دانش، رفتار و ساختن اشیاء سودمند یا زیبا.^(۱) او در ادامه هرکدام از علوم را بر اساس موضوع تقسیم میکند. طبق رویکرد مشائی ارسطو، تفکیک دقیق و مستحکمی میان همه علوم وجود دارد و علوم نظری و عملی کاملاً از هم جدا هستند.

در عالم اسلام نیز کندی تقسیم‌بندی خاصی را از علوم ارائه داده است؛ بطوری که فلسفه را به دو بخش نظری و عملی تقسیم میکند. همانگونه که وجود انسان دارای دو جنبه حسی و عقلانی است، فلسفه نیز به علم عقلی و عملی تقسیم میشود. کندی در این تعبیر علم عقلی را برابر با دانش نظری و عالم محسوس را مربوط به دانش عملی در حکمت ارسطو میدانند.^(۲)

از جمله تلاشهای برجسته در زمینه تقسیم‌بندی علوم، تلاشهای اخوان‌الصفاء است. با نگاهی به رسائل اخوان‌الصفاء، میتوان دریافت که این گروه تا چه اندازه به مبحث تقسیم‌بندی علوم اهمیت داده‌اند؛ زیرا رسائل آنها دایرةالمعارفی است که همه علوم زمانه را در خود جای داده است. اعتقاد آنها بر این نکته استوار است که با تقسیم و بررسی

۸۸



سال ششم، شماره دوم

پاییز ۱۳۹۴

دانشها میتوان آنچه را که به رستگاری منجر میشود، شناخت و به آن عمل نمود. اما شاید مهمترین کسی که در عالم اسلام به تقسیم علوم پرداخته و تأثیر بزرگی در این عرصه دانسته است، فارابی باشد. وی در کتاب *احصاء العلوم* کلیه علوم زمانه را شناسایی کرده و به شعب مختلفی تقسیم نموده است. او در این کتاب سعی کرده است تا علوم را بر مبنای موضوعاتشان طبقه‌بندی کند. فارابی در تقسیم علوم هم به واقعیتهای موجود نظر داشته - در واقع علوم زمان خود را استقراء نموده - و هم از طبقه‌بندی ارسطویی (عملی و نظری بودن دانشها) بهره‌برده است. آنچه از طبقه‌بندی و تقسیمات او برداشت میشود، این است که وی در وجوه تقسیم، گاهی به موضوعات علوم اهمیت داده است و در قسمتهایی از تقسیم‌بندی خود نیز به وحدت هدف اندیشیده و غایت مشترک علوم را ملاک دسته‌بندی آنها در یک مقوله قرار داده است. به این ترتیب، علوم از نظر فارابی عبارتند از: علم زبان، علم منطق، علم تعالیم، علم طبیعی، علم الهی، علم مدنی، علم فقه و علم کلام. وی علم منطق و زبان را در گروه علوم ابزاری و بقیه را در ذیل علوم غیر ابزاری قرار میدهد.^(۳) این نوشتار سعی دارد که دیدگاههای نوافلاطونی اخوان‌الرضا و مشائی فارابی درباره تقسیم‌بندی علوم را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد و در ذیل آن به تقسیمات خاص آنها در بحث تقسیم علوم، بطور مفصل اشاره نماید.

با مطالعه تقسیم‌بندی فلاسفه از علوم، سه رویکرد کلی قابل استنتاج است. گاه حکما علم^۱ را بمعنای عام و مطلق در نظر میگیرند؛ بگونه‌یی که علم، عمل، فن و یا هنرها را هم دربرگیرد. گاهی نیز هدف از تقسیم‌بندی علوم، صرفاً تقسیم رشته‌های^۲ علمی است، نه آنکه هرگونه مباحثی را هم شامل شود. گاهی مواقع نیز تنها به تقسیم علوم فلسفی^۳ میپردازد. در مقایسه نظریات اخوان‌الرضا و فارابی باید به این جنبه از اندیشه آنها نیز توجه گردد.

۲. اقسام علوم نزد اخوان‌الرضا

اخوان‌الرضا در *رسائل خود*، از علوم تحت عنوان صنایع یاد میکنند. آنها مطلق دانش^۴ را براساس غایت به دو دسته اصلی صنایع علمی و عملی تقسیم مینمایند.^(۴) موضوع صنایع عملی امور جسمانی است که متکفل نیازهای جسمانی بوده و در حقیقت امور یدی و صنایع جسمانی هستند که صنایعی همچون حفّاری، کشف معادن و حجّاری و... را شامل میشود. اما موضوع صنایع علمی امور روحانی و

1. Knowledge
2. Discipline
3. Philosophy
4. Knowledge



نفسانی است که به بحث از اجناس و انواع علوم^۱ مربوط میشود و به سه دسته تقسیم میگردد: علوم ریاضی (علم‌الآداب)، علوم شرعی وضعی و علوم فلسفی.^{۲(۵)}

۲-۱. علوم ریاضی

گستره علوم ریاضی بتعبیر اخوان‌الصفاء، علم به آدابی است که بیشتر برای طلب معاش و صلاح دنیوی وضع گردیده و عبارت است از: علم کتابت و قرائت، علم لغت و نحو، علم حساب و معاملات، علم شعر و عروض، دانش زجر و فال، سحر، کیمیا و حیل، پیشه‌ها و صنایع، بیع و شراء^(۶)، دانش تجارت و حرث^(۷) و فرزند آوردن و درنهایت دانش سیرتها و انساب و اخبار.^(۸)

۲-۲. علوم شرعی وضعی

این دسته از علوم به نفسانیات مردم مربوط بوده و برای طلب نفوس و طلب آخرت وضع شده است. این علوم عبارتند از: (۱) تنزیل (قاریان و حافظان عالمان این علمند)؛ (۲) تأویل (عالمان آن امامان و جانشینان پیامبرانند)؛ (۳) روایات و اخبار (اصحاب حدیث عالمان اخبار و روایتند)؛ (۴) فقه و سنن (فقها و علمای احکام و سنن عالمان این علمند)؛ (۵) تذکار، مواعظ، زهد و تصوف (این علم مربوط به عباد و زهاد و راهبان است)؛ (۶) تأویل رؤیا (این علم نیز به تعبیرکنندگان خواب اختصاص دارد).^(۹)

۲-۳. علوم فلسفی

علوم فلسفی نیز مجموعه دانشهای زمانه هستند و به چهار دسته، ریاضیات، منطقیات، طبیعیات و الهیات تقسیم میشوند.^(۱۰)

الف) ریاضیات

دانش ریاضیات در نزد اخوان‌الصفاء - که رویکردی افلاطونی و نوافلاطونی دارند - از اهمیت بالایی برخوردار است. آنها با پیروی از مشرب حکمای فیثاغورسی، اصول ریاضیات را مبنای اصول تمام اشیاء تلقی کرده و آن را چهار نوع دانسته‌اند: (۱) علم عدد (۲) هندسه (۳) نجوم (۴) موسیقی.^(۱۱) اخوان‌الصفاء همانند فیثاغوریان، در بین انواع دانش ریاضیات، علم به عدد را مهمترین و اصلیت‌ترین بخش معرفی کرده‌اند. علم عدد همان دانش حساب است که شامل شناخت ماهیت عدد و کمیت انواع آن و ویژگیهای این

1. Discipline

2. Philosophy

انواع می‌باشد.^(۱۲) آنها همانند حکمایی چون افلاطون، معتقد بودند معرفت به عدد سبب سهولت یادگیری حکمت است.^(۱۳) اخوان‌الصفا علم عدد را عنصر اصلی حکمت و مبدأ معارف و اکسیر اول و کیمیای اکبر برمی‌شمردند، از اینرو معرفت به ریاضیات، طبیعیات و مافوق طبیعیات را در سایه آشنایی با آن علم محقق میدانستند.^(۱۴) جایگاه علم عدد در مقایسه با سایر علوم، همانند عقل در میان دیگر علوم است. اساساً همانگونه که صورت اشیاء بالقوه در عقل وجود دارد، صورت سایر علوم نیز در علم عدد نهفته است.^(۱۵) بنابراین، برگشت همه علوم به عدد است، همانطور که برگشت کلیه موجودات به عقل است.^(۱۶)

ب) منطقیات

اخوان‌الصفا در گرایشی نوافلاطونی آشکارا، معتقد بودند منطق جزء علوم فلسفی است نه آلتی برای آن. درحالی که از نظر فیلسوفان مشائی بمانند ارسطو، فارابی و ابن‌سینا منطق علمی آلی برای فلسفه بحساب می‌آمد. اخوان‌الصفا بطور واضح و بدون ابهام منطق را یک‌سره درون علوم فلسفی قرار داده‌اند. آنها در این زمینه از رواقیون متأثر بوده‌اند که منطق را جز فلسفه تلقی کرده‌اند. بنابراین، آنها از این حیث نه تنها تفاوت اساسی با مشائیان دارند، بلکه جایگاه و ارزش و منزلت منطق را والا دانسته‌اند که آن را در ردیف علوم فلسفی قرار دادند.

ج) طبیعیات

یکی از تفاوت‌های اصلی اخوان‌الصفا با مشائیان در طبیعیات، آن است که آنها علم‌النفس را جزء طبیعیات نمی‌دانند، در حالی که برای فلاسفه مشاء نفس‌شناسی علمی طبیعی است. درباره جایگاه نفس از نظر اخوان‌الصفا ذکر همین نکته کافی است که برخلاف ارسطو، علم‌النفس را در حوزه علوم الهی قرار می‌دهند.^(۱۷) این تفاوت ناشی از تفاوت در نگاهشان به چیستی نفس است. در نگاه مشائی، نفس صورتی است که از تعادل در مزاج و ترکیبات بدنی حاصل می‌شود اما در نگاه نوافلاطونی، نفس نوری الهی است که از منبع نور که همان خداوند است بر عالم ظلمت ماده و بدن می‌تابد.

د) علوم الهی

الهیات اخوان‌الصفا با الهیات فلاسفه‌ی چون ارسطو، فارابی و ابن‌سینا تفاوت چشمگیری دارد. با آنکه الهیات اخوان‌الصفا در موضوعاتی چون، خداشناسی و علم روحانیات با فلاسفه یاد شده اشتراک دارد، اما در الهیات اخوان‌الصفا از اصلیت‌ترین مسائل مابعدالطبیعه فلاسفه یاد شده مانند، موجود بما هو موجود، یا علم به جوهر

خبری نیست. در مقابل، اخوان‌الصفاء مسائلی همانند، عالم حشر، علم سیاست و علم‌النفوس را وارد علوم الهی می‌کنند. شاید بتوان گفت که الهیات اخوان‌الصفاء، بیشتر به الهیات بالمعنی الاخص نزدیک است، تا به الهیات بالمعنی الاعم. بطور کلی الهیات اخوان‌الصفاء، ترکیبی از آموزه‌های خدانشناسی، مسائل مربوط به جهان آخرت و حکمت عملی- بخصوص سیاست- است. خود دانش الهیات که شاخه‌یی از علوم فلسفی است به پنج بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: علم خدانشناسی، علم روحانیات، علم نفسانیات، علم معاد و علم سیاست.^(۱۸)

علم خدانشناسی

این علم از اوصاف خداوند همچون صفت یگانگی، علیت آن برای سایر موجودات و خالقیت بحث می‌کند.^(۱۹)

علم روحانیات

شناخت موجودات مجرد که دارای جوهر بسیط عقلی هستند، در این علم صورت می‌گیرد. افعال موجودات مجرد که همان ملائکه الهی هستند و کیفیت ارتباط آنها با عوالم جسمانی و نیز افلاک روحانی که بر افلاک جسمانی احاطه دارند از دیگر مباحث این علم است.^(۲۰)

علم نفسانیات^(۲۱)

شناخت نفوس و ارواح اجسام فلکی و طبیعی و شناخت چگونگی و کیفیت رابطه نفوس افلاک و کواکب و حلول نفس در حیوانات و نیز انبعاث نفس حیوانی بعد از مردن، از مباحث عمده این علم است.^(۲۲) علم نفسانیات، شامل شناخت کلیه نفوس اعم از انسانی و حیوانی است.

علم معاد

علم معاد، بحث از ماهیت جهان آخرت، حشر ارواح در آن جهان، عقاب و جزای نیکوکاران و بدکاران را دربرمی‌گیرد. بطور کلی این علم از اعتقاد به جهان آخرت و زندگی کامل در سرای دیگر سخن می‌گوید.^(۲۳)

علم سیاست^(۲۴)

اخوان‌الصفاء بحث سیاست را در لابلاي مباحث مربوط به ماهیت و طبایع انسانها



مطرح نموده‌اند که در آن از ویژگیهای اخلاقی، سعادت، تمایلات و... انسان بحث شده است. آنها سیاست را در یک تقسیم‌بندی عام به دو دسته سیاست جسمانی و نفسانی تقسیم کرده‌اند که ناظر به ویژگی دوگانه ماهیت انسان است.^(۲۵) دلیل این تقسیم برگشت ریاست به دو دسته جسمانی و روحانی است.^(۲۶) ریاست جسمانی، سلطنت بر تمایلات جسمانی است و در اینباره اخوان‌الصفاء ریاست ملوک و سلاطین جور را مثال زده‌اند که از طریق قهر و غلبه و جور و ظلم بر مردم سلطنت میکنند و آنها را به بندگی کشیده و به زور در خدمت معاش خویش قرار میدهند.^(۲۷) ریاست روحانی، سلطنت بر روحانیت نفسانی است و در اینمورد نیز اخوان‌الصفاء، ریاست صاحبان شرایع را مثال زده‌اند که بر ارواح انسانها از راه عدل و احسان حکومت میکنند و مردم را در جهت فوز و نجات و سعادت در آخرت رهنمون میشوند.^(۲۸) آنها همچنین در نوشته‌های خود رابطه بین نفس و جسد را با عنوان سانس (سیاست‌کننده) و مسوس (سیاست‌شونده) آورده‌اند؛ از اینرو نقش سیاست، استحکام و قوام‌بخشی به زندگی اجتماعی انسانهاست، از اینرو باید بر مبنای اخلاق تعریف شود. بنابراین، از نظر اخوان‌الصفاء، منشأ مباحث سیاست، ویژگی نفسی و روحانی، انسان است، زیرا منشأ سیاست، ریاست‌طلبی اوست و ریاست‌طلبی بصورت غریزی در نفس حیوانی وجود دارد. اعمال و افعال مربوط به نفس حیوانی عبارتند از: شهوت جنسی، شهوت انتقام و شهوت ریاست. کار اصلی شهوت جنسی، بقای نسل و تناسل است. شهوت انتقام برای جلوگیری از آسیبها و بیزاری و فرار از دشمن است و شیوه‌های جلوگیری از آسیبها نیز یا از طریق قهر و غلبه یا بوسیله فرار و دوری جستن و یا مکر و حيله و ایجاد حصار است.^(۲۹) فلسفه وجود شهوت ریاست، نیاز انسان به سیاست است. زیرا در آراء اخوان‌الصفاء، ریاست‌طلبی مقدم بر سیاست است و سیاست برای کنترل و انجام امور مربوط به غریزه ریاست‌طلبی است.^(۳۰)

با توجه به خاستگاه سیاست در انسان که تأمین‌کننده نیازهای غریزی ریاست‌طلبی اوست، بطور عام در فلسفه سیاسی اخوان‌الصفاء موضوع علم سیاست، اصلاح موجودات و تلاش برای بقای آنها در بهترین صورت و شکل ممکن و نیز کاملترین غایتهاست.^(۳۱) اما خود علم سیاست بر پنج قسم است:

سیاست نبوی^(۳۲)

این سیاست مربوط به قلمرو نبوت و برنامه‌ها و اهداف انبیاست. شناخت چگونگی وضع نوامیس سنن و دور نگه‌داشتن نفوس از ادیان فاسد و آراء سخیف و عادات پست و افعال و اعمال جائزانه یکی از ارکان این سیاست است. رکن دوم سیاست نبوی، شناخت چگونگی انتقال آن آراء و عادت و افعال ناپسند از ضمیر و

نفوس و جایگزینی آراء پسندیده و عادات نیکو و اعمال خوشایند و اخلاق بجای آراء ناپسندیهای قبلی است. رکن سوم در سیاست نبوی، چگونگی هدایت و راهنمایی نفوس شریره است که از طریق ارشاد و موعظه و نیز توبیخ و تهدید و وعده و وعید امکانپذیر میباشد. انبیا از راه تشویق به اعمال خیر و بیداری نفوس و یادآوری معاد و قیامت، نفوس شریره را هدایت میکردند و هدف نهایی سیاست آنها رسیدن به نجات بود.^(۳۳)

سیاست ملوکیه^(۳۴)

تداوم سیاست و برنامه‌ها و اهداف انبیا امری عقلی و لازمه حیات بشری است و استمرار این سیاست در سایه وجود جانشینان و خلفای انبیاست. در دیدگاه اخوان‌الصفاء، امکان تداوم و اجرای احکام الهی از طریق سیاست ملوکیه امکانپذیر است. در حقیقت سیاست ملوکیه، سیاست خلفا و جانشینان نبوت است که به معنی امامت است و امامت بمعنای عام آن، همان خلافت است که دو نوع است: خلافت در نبوت و خلافت در ملوک.^(۳۵) خلافت در ملک شامل امور اجرایی حکومتی مانند گرفتن بیعت و خراج و امور مالی و حفظ ثغور و مرزهاست. در واقع سیاست ملوکیه در اندیشه اخوان‌الصفاء سیاستی است که هدفش اجرای احکام نبوت و دستورات انبیاست. وظایف کلی سیاست ملوکیه عبارتند از: ۱) شناخت و حفظ شریعت برای امت؛ ۲) احیای سنت شریعت از راه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود اجرای احکام صاحب شریعت؛ ۳) رد مظالم، نابود کردن دشمنان و اشرار و کمک به نیکان.

سیاست عامیه^(۳۶)

یکی از علوم بشری علم‌الملکه^(۳۷) است که شامل سیاست عامه و خاصه میشود. سیاست عامه با مفهوم متداول در امر حکومت که قدرت و ریاست بر جماعات و گروه‌هاست، سنخیت عینی دارد؛ زیرا سیاست، بحث از قدرت و چگونگی حکومت حاکمان و ویژگیهای آنهاست.^(۳۸) ماهیت اساسی سیاست عامه، ریاست بر جماعات است.^(۳۹) بنابراین، هدف سیاست عامه، شناخت طبقات حاکم و ریاست‌کنندگان است. اما به شناخت مرئوسان و طبقات حکومت‌شونده نیز توجه شده است.^(۴۰) بنابراین، سیاست عامه شامل شناخت دو گروه ریاست‌کننده و ریاست‌شونده است. لازمه زندگی بشری نیاز به رئیسی است که به امور رسیدگی کند و در انتظام امور تلاش نماید و رؤسای عامه این هدف را بویژه درباره امور و نیازهای معیشتی برآورده میکنند. اگر ریاست تنها در امور دنیایی باشد سیاست ناقص است، ولی اگر



حل امور معیشتی با ریاست و سیاست روحانی همراه شود، سیاست کامل است و لازمۀ امر دین و دنیا، وجود رئیس است که ارتباط‌دهنده و انتظام‌بخش است.^(۴۱)

سیاست خاصه^(۴۲)

سیاست خاصه مربوط به امور فردی و خانوادگی و اقربای انسانهاست و قلمرو آن محدود به خانواده و بحث از تدبیر منزل است.^(۴۳) سیاست خاصه دانش مربوط به چگونگی تدبیر منزل و امر معاش و سرپرستی خادمان و اولاد و بردگان و خویشان و معاشرت با همسایگان و برادران خود و برآوردن حقوق و درخواست آنها و توجه به مصالح دنیایی و اخروی آنهاست. قلمرو این سیاست، علاوه بر تدبیر معاش و سیاست منزل، شامل مصالح معنوی آنها نیز میباشد و رستگاریهای دنیایی و اخروی را در نظر دارد. علت تأکید اخوان‌الصفاء بر رستگاری دنیایی و اخروی مربوط به خانواده، توجه آنان به اهمیت سیاست جسمانی و روحانی در سطح خانواده است. در سیاست روحانی، هدف، سوق دادن نفوس اهل منزل به عمل خیر است.^(۴۴) زیرا در سیاست نفسانی خانواده، برخورداری از اخلاق رضیه و عادات جمیله و پسندیده و ردّ امانات و سایر نیکبها مدنظر است و پایه اساسی تربیت، ریشه در سیاست نفسانی دارد. در سیاست جسمانی خانواده، هدف، توجه و تفقد به برادر، همسر، اولاد و عبید در توقعات این جهانی آنهاست که اخوان‌الصفاء از آن تعبیر به «سیاست اهل» کرده‌اند که شامل همه وابستگیهای مادی و جسمانی است. در سیاست اهل، بر سائنس (سیاستگذار) واجب است سیاستی پیشه کند که از اختلاف جلوگیری کرده و آنان را به عادات و سیره عادلانه سوق دهد.^(۴۵)

سیاست ذاتیه^(۴۶)

در دیدگاه اخوان‌الصفاء، سیاست ذاتی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است، زیرا کنترل و هدایت نفس، مقدمه‌ی لازم برای سیاست اهل و مدینه و ناموس است. کسی که با ریاضت نفس، جسمانیات را در اختیار داشته باشد، میتواند به سیاست اهل و قبیله و مدینه و ناموس دست یابد. اهمیت سیاست ذاتیه یا خودشناسی در همین مسئله نهفته است؛ یعنی تقدم شناخت نفس و تدبیرهای لازم روحانی برای آن، بمنظور نیل به انواع سیاستهای لازم دیگر.^(۴۷) سیاست ذاتی، شناخت هر فردی به نفس و اخلاقش و توجه به افعال و اقوالش در حال شهوات و غضب و خشنودیهایش است. بنظر میرسد این علم را بتوان با علم روانشناسی در اصطلاح امروزی تطبیق داد، زیرا بیانگر اهمیت و جایگاه خصایص فردی و روحی در سیاست، چه در سطح تصمیم‌گیرنده و سیاستگذار و چه در سطح مرئوس و زیردستان است.

جدول تقسیمبندی علوم از نظر اخوان الصفا

صنایع عملی (علوم عملی)	صنایع نظری (علوم نظری)		
	علوم ریاضیات	علوم شرعی	علم فلسفه حقیقی
۱. علم موجودات و مصنوعات بشری	۱. علم کتابت ۲. علم قرائت ۳. علم لغت ۴. علم نحو ۵. علم حساب معادلات ۶. علم شعر و عروض ۷. علم سحر ۸. علم کیمیا ۹. علم حیل ۱۰. علم حروف صنایع ۱۱. علم سیر و اخبار ۱۲. علم تجارت	الف) علم التزیل ۱. علم تزیل ۲. علم روایات و حدیث ۳. علم مواعظ و زهد ب) علم التأویل ۱. علم فقه ۲. علم سنن ۳. علم تصوف ۴. بحث برهان ۵. و ...	د) علم الهی ۱. علم معرفت ذات و صفات مبدأ ۲. علم معرفت نفوس، ارواح و انسان، حیوان و نبات ۳. علم معرفت سیاست ۱-۳. مبحث شناخت سنن نبویه ۲-۳. مبحث سیاست ملوکی (قوانین و چگونگی حفظ شریعت) ۳-۳. مبحث سیاست عامیه (ریاست امت و جامعه) ۴-۳. مبحث سیاست خاصیه (تدبیر منزل) ۵-۳. مبحث سیاست ذاتیه (نشآت آخرت و روح)
۲. علم مصنوعات طبیعی (هیاکل انسانی، حیوانی و اندام اشیاء)		ب) منطقیات ۱. بحث مدخل ۲. بحث مقولات ۳. بحث قیاس ۴. بحث برهان ۵. و ...	
۳. علم مصنوعات نفسانی (ترکیب افلاک نظام هستی و صورت کل آدم)		ج) طبیعیات ۱. بحث ماده و صورت ۲. بحث حرکت ۳. بحث زمان و مکان ۴. بحث افلاک و سیارات ۵. نجوم و ارکان اربعه ۶. تحقق و فساد ۱-۶. در آثار علوی و سماوی ۲-۶. در طبیعت	
۴. علم مصنوع الهی (صور مجرد از ماده و مصادیق آن)			

۲ - ۴. جایگاه منطق نزد اخوان‌الصفاء

با آنکه اخوان‌الصفاء در تقسیم منطق به اجزاء خاص تابع مشائیان بوده‌اند، اما در اینکه این علم جزء کدامیک از علوم است با آنها تفاوت دارند. اخوان‌الصفاء بر اساس اعتقادی که کاملاً رنگ و بوی رواقی و نوافلاطونی دارد، منطق را بخشی از علوم فلسفی میدانند نه آلتی برای این علم. در حالی که از نظر فیلسوفان مشائی، مانند ارسطو و فارابی، منطق علمی آلی برای فلسفه بحساب می‌آمد. اخوان‌الصفاء بطور واضح و بدون ابهام منطق را یک‌سره درون علوم فلسفی قرار داده‌اند. بنابراین، آنها از این حیث نه تنها تفاوت اساسی با مشائیان دارند، بلکه جایگاه، ارزش و منزلت منطق را والا دانسته‌اند که آن را در ردیف علوم فلسفی قرار داده‌اند.

۲ - ۵. جایگاه علم‌النفس نزد اخوان‌الصفاء

درباره جایگاه نفس از نظر اخوان‌الصفاء اشاره به این نکته کافی است که ایشان برخلاف مشائیان، نفس‌شناسی را در حوزه علوم الهی قرار می‌دهند.^(۴۸) علت آن نیز، اهمیت بیش از حد آنان به امور اخلاقی و جنبه سعادت‌پنداری این امور و بطور کلی نفس را وسیله کمال دانستن است. البته بسیاری از فلاسفه اسلامی از جمله فارابی، نفس را مقوله‌یی در سعادت دنیوی و اخروی پنداشته‌اند، اما اعتماد و پیروی آنان از مشرب ارسطویی، این امکان را به آنان نداده است که دیدگاهی مخالف ارسطو ارائه دهند. این تفاوت در رویکرد مشائی و نوافلاطونی به این دلیل است که مشائیان نفس را صورتی میدانستند که از تعادل در مزاج بدنی حاصل میشود و از اینرو، مطالعه نفس با مطالعه بدن گره خورده است. اما در نگاه نوافلاطونی نفس نوری است که هیچ ارتباطی با عالم طبیعت ندارد بلکه نوری است که از عالم بالا به بدن افزوده میشود؛ بنابراین مطالعه نفس در ضمن امور الهی قرار میگیرد.

۲ - ۶. جایگاه اخلاق نزد اخوان‌الصفاء

ممکن است پس از بیان تقسیم‌بندی اخوان‌الصفاء این پرسش مطرح شود که با توجه به اینکه ملاک آنها در تقسیم علوم غایت است نه موضوع و با اینکه ایشان غایت همه علوم را سعادت و قرب الی‌الله میدانند، چرا در تقسیم‌بندی علوم از اخلاق نامی به میان نیاورده‌اند؟ از نظر اخوان‌الصفاء اخلاق، همچون خون که در رگهای آدمی جاری است، در کل فلسفه جاری است و در جای جایش به هر مناسبتی بحثی از آن پیش کشیده میشود. آنها قبل از تعریف هر علمی و ذکر تقسیمات آن، انسان را به امور اخلاقی سفارش کرده و از شرور برحذر میدارند. بعبارت دیگر، اخلاق در نزد اخوان‌الصفاء همچون دریایی است که همه دانشهای دیگر را بمثابة موجودات درون دریا، در خود جای داده است. بنابراین، اخوان‌الصفاء اخلاق را از فرط اهمیت آن، بعنوان علمی در کنار سایر علوم قرار نداده‌اند.

۲ - ۷. تحلیل ویژگی تقسیم‌بندی اخوان‌الصفاء از علوم

اخوان‌الصفاء ابتدا علوم را براساس غایت به دو قسم صنایع علمی و عملی تقسیم میکنند. اما در ادامه همچون قدما، براساس ملاک موضوع، به تقسیم علوم می‌پردازند، با این تفاوت که به جنبه غایی علوم توجه بیشتری، بطوری که حتی در تقسیم علوم بر مبنای موضوع نیز جنبه غایی این علوم را مدنظر دارند. آنها در هر فرصتی و در قالب هر علمی، به سعادت‌ی که علت غایی علوم است، اشاره میکنند و بیان میدارند که اساساً هدف نهایی همه علوم جنبه غایی آنهاست. با اعتقاد این گروه شاید علوم از حیث عنوان و موضوع و گستره موضوعشان باهم تفاوت داشته باشند، اما همگی در نهایت بر سر هدفی مشترک به یکدیگر میرسند. اخوان‌الصفاء هنگام تقسیم کلی علوم به دو قسم صنایع علمی و صنایع عملی، مطلق و دانش را در نظر دارند؛ یعنی علم از آن نظر که شامل تمامی علوم، فنون و هنرها میشود، اما در مرحله بعد یعنی در هنگام تقسیم صنایع علمی به سه بخش، علوم ریاضی، علوم شرعی و وضعی و علوم فلسفی، رشته‌های علمی را در نظر دارند. ولی مقصودشان از تقسیم علوم فلسفی و بعبارتی حکمت، همان فلسفه است. از اینرو، اخوان‌الصفاء در تقسیم علوم مرحله به مرحله جزئیتر و دقیقتر وارد مسائل میشوند و بتعبیری به مباحث اصلی و مبنایی فلسفه خود نفوذ میکنند. در نگرش اخوان‌الصفاء، هدف و غایت فلسفه پیمودن راه رستگاری و قرار گرفتن در مراتب ملائکه الهی است، زیرا ماهیت انسان به عالیترین مقام هستی یعنی خداوند بر میگردد. همچنین غایت فلسفه کشف فضیلت‌های انسان و عمل براساس آنهاست، از اینرو فلسفه، اشرف و افضل علوم است که در آن عقل و وحی، هر دو راه دارد و این ویژگی جامعیتی به فلسفه میدهد. از اینرو، کلیه علوم بشری اعم از ریاضیات، منطقیات، طبیعیات، الهیات و تمام زیرمجموعه‌های آن علوم ریشه در فلسفه دارند و هرکدام از این علوم با ویژگی‌های خاص خود با فلسفه مرتبطند و بعبارتی فلسفه، خلاصه تمام علوم بشری است که از طریق آن نیازهای مادی و معنوی انسان برآورده میشود؛ هم تهذیب نفس حاصل میگردد، زیرا حکمت آفرینش انسان تکامل نفسانی است و در این راه فلسفه به او کمک میکند و هم شناخت به طبیعت، الهیات، ریاضیات، شرعیات و سیاسیات بوجود می‌آید.

۳. اقسام علوم نزد فارابی

مهمترین نظریات فارابی در رابطه با تقسیم علوم^(۴۹)، در کتاب *احصاء العلوم* آمده است. وی نیز به مسئله تقسیم‌بندی علوم توجه کرده و نسبت به آن اهتمام ویژه‌ی داشته است؛ بطوری که قبل از او هیچ فیلسوفی چنین تقسیم‌بندی دقیقی ارائه نکرده است. فارابی در کتاب فوق همه علوم زمانه و بعبارتی رشته‌های علمی را شناسایی کرده و به شعب مختلفی تقسیم نموده است. وی در این کتاب سعی کرده است تا علوم را بر مبنای موضوعاتشان تقسیم‌بندی کند. فارابی در تقسیم علوم هم به واقعیتهای موجود نظر داشته - در واقع علوم زمان خود را استقراء نموده - و هم از طبقه‌بندی ارسطویی (عملی و نظری

بودن دانشها) سود جسته است. آنچه از طبقه‌بندی و تقسیمات او برداشت میشود این است که وی در وجوه تقسیم، گاهی به موضوعات علوم اهمیت داده و در قسمتهایی از تقسیم‌بندی خود نیز به وحدت هدف اندیشیده و غایت مشترک علوم را ملاک دسته‌بندی آنها در یک مقوله قرار داده است. بنابراین، وی نیز تقریباً همانند ارسطو، بر دو ملاک اصلی تقسیم علوم یعنی موضوع و غایت آنها تکیه میکند؛ با این تفاوت که او علاوه بر این دو ملاک، بر سودمندی علوم نیز تأکید بسیار دارد تا آنجا که در مقدمه کتاب *احصاء العلوم* مینویسد: «انسان بمدد این کتاب میتواند بفهمد که کدام علم، برتر است و کدام سودمندتر، کدام علم ریشه‌دارتر، مطمئنتر و مایه‌دارتر است و کدام سست بنیانتر و کم‌مایه‌تر است».^(۵۰)

۳- ۱. علوم ابزاری

علوم ابزاری علمی هستند که هدف از کسب آنها، تحصیل دانشهای دیگری است که علوم ابزاری بمنزله آلت و وسایلی برای کسب آنها بکار گرفته میشوند؛ البته گاهی علوم آلی ابزار برای تمامی علوم میگردند و گاهی ابزاری برای علمی میشوند که یک نوع تناسبی مابین آنها وجود داشته باشد. بعنوان مثال، علم زبان یک علم آلی است که همهٔ عموم بلا استثنا به آن نیاز دارند. در حالی که علم منطق بیشتر برای علوم عقلی و بالخصوص علم فلسفه بکار گرفته میشود.

علم زبان

علم زبان به معنی فراگرفتن الفاظی است که در نزد ملتی دارای معنی است و بطور کلی بر دو قسم است: شناخت حدود دلالت آن الفاظ و شناخت قواعد و اصول و مبادی این الفاظ. با توجه به اینکه الفاظ یا مفرد است و یا مرکب، علم زبان در نزد ملتی دارای هفت بخش بزرگ است: علم الفاظ مفرد، علم الفاظ مرکب، علم قوانین الفاظ مفرد، علم قوانین الفاظ مرکب، علم قوانین درست نوشتن، علم قوانین درست خواندن و علم قوانین اشعار.^(۵۱) بدین ترتیب، او زبان را علمی میداند که بوسیلهٔ آن میتوان مسائل و موضوعات علوم را در قالب یک زبان خاص در اختیار همهٔ کسانی که در آن زبان مشترکند، قرار داد. بوسیلهٔ این علم میتوان مباحث آموزش مانند انتقال علوم به یکدیگر، ترویج فرهنگ، دانش، صیانت از تاریخ و تمدن یک کشور و بطور کلی تمامی مسائلی که در گرو علم زبان است را رونق بخشید.

۹۹

علم منطق

صناعت منطق بطور کلی، قوانینی را بدست میدهد که پیروی از آنها باعث استقامت خرد میگردد و در مواردی که ممکن است در بعضی از معقولات برای آدمی اشتباهی پیش آید او را به راه درست و حقیقت رهنمون میشود. فارابی این دانش را در قلمرو علوم ابزاری جای میدهد. وی صنعت منطق را به صنعت نحو تشبیه



سیداحمد حسینی، مهدی امیری؛ تقسیم‌بندی علوم از منظر اخوان‌الصفاء و فارابی

میکنند؛ زیرا نسبت صنعت منطق به عقل و معقولات مانند نسبت صنعت نحو است به زبان و الفاظ. بنابراین، تمام قواعدی را که علم نحو درباره الفاظ بدست میدهد، علم منطق مانند آنها را در معقولات بدست میدهد.^(۵۲) علم منطق مشتمل بر هشت بخش است: مقولات، عبارت (قضیه)، قیاس، برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر.^(۵۳)

۳ - ۲. علوم غیرابزاری

علم تعالیم (ریاضیات)

علم تعالیم در حقیقت همان دانش ریاضیات است و امور تغییرناپذیری را مورد بررسی قرار میدهد که در عالم خارج وجود واقعی ندارند؛ بلکه دارای وجود وصفی هستند که در قالب اعداد و اشکال موجودیت مییابند. وظیفه علم تعالیم توصیف جواهر و امور موجود در قالب اعداد و اشکال است. علم تعالیم مشتمل بر هفت بخش است: علم عدد، هندسه، مناظر، نجوم، موسیقی، علم الانتقال و علم الحیل.^(۵۴)

علم طبیعی

علم طبیعی درباره اجسام طبیعی بحث میکند. اجسام دو قسمند: جسم صناعی، مانند شیشه، پارچه و هر چیزی که با صنعت و اراده انسان ایجاد میشود و جسم طبیعی که وجودش به صنعت و اراده انسان بستگی ندارد؛ مانند آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست و همچنین گیاه و حیوان. در این میان علم طبیعی بحث درباره اجسام طبیعی است هشت قسم دارد: سماع طبیعی، سماء و عالم، کون و فساد، آثار علوی، معادن، نبات، حیوان و نفس.^(۵۵)

علم الهی (مابعدالطبیعه)

فارابی نیز همچون ارسطو موضوع علم الهی را تنها خداوند و امور مجرده میدانند؛ بلکه از نظر او امور روحانی یکی از موضوعات علم الهی است. وی اصلترین مسائل علم الهی را مباحث وجود «موجود بما هو موجود»، مبادی براهین در علوم نظری جزئی و بحث درباره مجردات و عالم غیرمادی میدانند. فارابی از مابعدالطبیعه با عنوان علم الهی یاد میکند و معتقد است در این علم و در بحث از وجود، از موجودات و چیزهایی که بر موجودات - تنها از آن جهت که موجود هستند - عارض میشوند، سخن گفته میشود. در بخش مبادی برهانها، درباره علوم نظری جزئی بحث میگردد. علوم جزئی علمی هستند که هریک از آنها در مورد موجود خاصی بحث میکند؛ مانند هندسه و حساب. بنابراین در این بخش مبادی علمی مانند علم تعالیم و علم طبیعی مورد بررسی قرار میگیرد و راه تصحیح مبادی این علوم و تعریف جواهر و خواص آنها را بدست میدهد. بخش مربوط به مجردات و عالم غیرمادی نیز به بحث از موجوداتی میپردازد که جسمیت ندارند و در اجسام نیستند. مهمترین مباحث این بخش اثبات وجود خداوند است، البته موضوعاتی چون،



صفات خداوند، چگونگی صدور موجودات از وی نیز، مورد مطالعه قرار میگیرد.^(۵۶)

علم شریعت

علم شریعت دانشی است که شرع مقدس آن را بوجود آورده و شامل اصول و قوانینی است؛ به این صورت که انسان با کسب این اصول و قوانین، میتواند احکام دینی را شناسایی کند و آن را به دیگران تعلیم دهد و در نهایت از این احکام دفاع عقلی و شرعی نماید. شاخه‌های فرعی علم شریعت عبارتند از: علم فقه و علم کلام.^(۵۷)

علم مدنی (علوم عملی)

علم مدنی، دانشی است که دربارهٔ افعال و رفتار ارادی انسان و اهدافی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آنها انجام میشود، بحث میکند. این علم بیان میدارد که چه خصیلت‌هایی برای انسان شایسته است و از چه راهی میتوان آنها را کسب نمود.^(۵۸) در نگاه فارابی، علم مدنی مشخص میکند که در پرتو چه نوع حکومتی میتوان به خصایل نیکو دست یافت تا در نهایت فرد و جامعه به سعادت واقعی نایل شوند. از اینرو، موضوع علم مدنی، سیاست و نحوهٔ اداره جامعه و کارکرد آن و نحوهٔ اداره در سعادت و شقاوت آدمیان است. بنابراین، بوسیلهٔ این علم هم میتوان به افعال جمیله و خلق‌هایی که فعل جمیل از آن سر میزند و هم معرفت امور برای سعادت شهر دست پیدا کرد.^(۵۹) علم مدنی دو بخش است: اخلاق و سیاست. فارابی در *احصاء العلوم* دربارهٔ شاخه‌های علم مدنی بخصوص علم سیاست بسیار مختصر بحث کرده است؛ بطوری که با مطالعه آن نمیتوان به عمق دیدگاه‌های فلسفه سیاسی او رسید. اما در کتاب *التنبیه علی سبیل السعاده* به شکل دیگری به تقسیم علوم میپردازد؛ یعنی برخلاف *احصاء العلوم*، طبقه‌بندی منسجم و کاملی از علوم ارائه نداده، بلکه به علم - از آن جهت که در جهت وصول به سعادت بکار می‌آید - پرداخته است. فارابی در این کتاب علوم را بر مبنای هدف و غایتشان تقسیم کرده است. بدین ترتیب، او بحث تقسیم‌بندی علوم را با تقسیم صنایع به دو قسم جمیل و نافع آغاز میکند. وی با نظر به غایت میگوید:

صنایعی که مقصودشان فقط تحصیل جمیل است، فلسفه یا حکمت نامیده میشوند، اما صنایعی که مقصود از آنها نافع است، فلسفه نیستند، اگرچه گاهی با تشبیه به فلسفه، به این نام خوانده میشوند. اما از آنجا که جمیل بر دو قسم است - قسم اول فقط علم است، اما قسم دوم علم و عمل میباشد - صناعت فلسفه نیز بر دو قسم است: قسمی که با آن علم به موجوداتی حاصل میشود که علت موجود شدن آنها انسان نمیشاند؛ یعنی فلسفه نظری و قسمی که با آن علم به اموری حاصل میشود که علت ایجاد آنها انسان میباشد؛ یعنی فلسفه عملی.^(۶۰)

۱۰۱



جدول تقسیمبندی علوم از نظر فارابی

علوم ابزاری	علوم غیر ابزاری
<p>علم زبان</p> <p>۱. علم الفاظ مفرد ۲. علم الفاظ مرکب ۳. علم قوانین الفاظ مفرد ۴. علم قوانین الفاظ مرکب ۵. علم قوانین درست نوشتن ۶. علم قوانین درست خواندن ۷. علم اشعار</p> <p>علم منطق</p> <p>۱. مقولات (قاطیغوریاس) ۲. عبارت (باری ارمیناس) ۳. قیاس (آنالوطیقای اول) ۴. برهان (آنالوطیقای ثانی) ۵. جدل ۶. سفسطه ۷. خطابه ۸. شعر</p>	<p>علم طبیعی</p> <p>۱. سماع طبیعی ۲. سماء و عالم ۳. کون و فساد ۴. آثار علوی ۵. معادن ۶. نبات ۷. حیوان ۸. نفس</p> <p>علم تعالیم</p> <p>۱. علم عدد ۲. علم هندسه ۳. علم مناظر ۴. علم نجوم ۵. علم موسیقی ۶. علم اثقال ۷. علم حیل</p> <p>علم الهی (مابعدالطبیعه)</p> <p>۱. بحث از موجود بما هو موجود ۲. بحث از مبادی براهین ۳. بحث از موجودات مجرد و عالم غیر مادی</p> <p>علم مدنی</p> <p>۱. اخلاق ۲. سیاست</p> <p>علم شریعت</p> <p>۱. علم فقه ۲. علم کلام</p>

۱۰۲



۳ - ۳. ملاک تقسیم علوم از دیدگاه فارابی

آنچه از طبقه‌بندی و تقسیمات فارابی برداشت میشود، این است که وی در وجوه تقسیم، گاهی به موضوعات علوم اهمیت داده و گاهی هم در قسمتهایی از تقسیم‌بندی خود غایت مشترک علوم را ملاک دسته‌بندی آنها در یک مقوله قرار داده است. بنابراین، وی نیز همانند ارسطو، بر دو ملاک هدف و غایت تکیه میکند؛ با این تفاوت که او علاوه بر ملاک موضوع و غایت، بر سودمندی علوم نیز تأکید بسیار دارد تا آنجا که در مقدمه کتاب *احصاء العلوم* مینویسد: «انسان بمدد این کتاب میتواند بفهمد که کدام علم، برتر است و کدام سودمندتر، کدام علم ریشه‌دارتر، مطمئنتر و مایه‌دارتر است و کدام سست‌بنیاتر و کم‌مایه‌تر است».^(۶۱) بدین ترتیب، میتوان گفت که وی در *احصاء العلوم*، علوم را بر مبنای ملاک سودمندی، موضوع و غایت آنها تقسیم کرده است. بطور مثال فارابی در قسمت تقسیم علوم به ابزاری و غیر ابزاری، سودمندی علوم را مدنظر دارد. او در گام بعدی علوم را از حیث غایت تقسیم میکند. تقسیم علوم به دو دسته علوم نظری و عملی بر همین مبناست به این طریق که فارابی پس از طرح ملاک ابزاری و غیر ابزاری بودن علوم، مسئله انقسام علوم را براساس غایتشان تعیین میکند. بنابراین، علوم به دو دسته نظری و عملی تقسیم میشوند - فارابی در این ملاک نیز تابع ارسطوست - زیرا غایت یکی معرفت از حیث معرفت است، نه بدلیل چیز دیگری و غایت دیگری علم و عمل است. یعنی علمی که در اختیار عمل قرار گیرد و از آن جهت که مورد عمل واقع میشود، کسب میگردد، البته عملی که منجر به سعادت شود. در گام آخر و براساس ملاک موضوع، فارابی همانند ارسطو علوم نظری را به سه قسم، طبیعیات، ریاضیات و الهیات تقسیم میکند و در ادامه، علوم عملی را نیز بر مبنای موضوع آنها تقسیم میکند. بنابراین، از این حیث، علم اخلاق و سیاست را از اقسام علم مدنی میدانند و علم فقه و کلام را از اقسام علم شریعت میشمارد.

۳ - ۴. جایگاه منطق از دیدگاه فارابی

۱۰۳ منطق از دیدگاه فارابی با توجه به ابزاری بودن آن، علم سودمندی است. وی برخلاف ارسطو، بصراحت منطق را از حوزه علوم نظری و عملی خارج کرده و با توجه به تقسیم‌بندی نوین خود، این دانش را در قلمرو علوم ابزاری جای میدهد. فارابی صناعت منطق را به صناعت نحو تشبیه میکند. زیرا نسبت صناعت منطق به عقل و معقولات مانند نسبت صناعت نحو است به زبان و الفاظ. از اینرو، همه قواعدی را که علم نحو درباره الفاظ بدست میدهد، علم منطق نظایر آنها را در معقولات بدست میدهد.^(۶۲)



سیداحمد حسینی، مهدی امیری؛ تقسیم‌بندی علوم از منظر اخوان الصفا و فارابی

۳- ۵. جایگاه علوم عملی از دیدگاه فارابی

نکته مهمی که در خصوص علوم عملی از دیدگاه فارابی میتوان بدان اشاره کرد، این است که او در رویکردی که کاملاً رنگ و بوی مشائی دارد، علوم عملی را از علم الهی و سایر علوم نظری و شرعی جدا میکند و در عرض آنها قرار میدهد. علوم عملی که فارابی از آن با عنوان علم مدنی یاد میکند به دو دسته اخلاق و سیاست تقسیم میشود. این تقسیم برخلاف رویکرد نوافلاطونی کسانی چون اخوانالصفاست که بواسطه مبانی خاص خود علوم عملی را ذیل الهیات قرار داده‌اند. فارابی بصراحت، سیاست را در قلمرو علم مدنی و حکمت عملی طرح کرده است و با تفکیک علم مدنی از فقه و بیان اینکه آنها دو علم مستقل با مقاصد و ماهیت مخصوص به خود هستند، مرزی بین آنها کشیده است. سیاست مهمترین قسمت فلسفه فارابی است؛ عبارتی هدف اساسی همه فلسفه او سیاست است و همه اندیشه‌های او بدان ختم میشود. او از هر مناسبتی برای مطرح کردن مباحث سیاسی استفاده کرده است. بطور کلی، فارابی با اخلاق و فضایل به سمت سیاست حرکت میکند. بنظر او، فقط انسان است که اجتماع را میفهمد و اخلاق یا ملکه عدالت در رفتارهای انسانی معنا میگردد. وی برای تدبیر منزل زیادی اهمیت قائل نیست نه اینکه از نظر او تدبیر منزل بیفایده باشد؛ بلکه مراد این است که در طرح کلان فارابی، روستاها و ریزشهرها بمعنای واقعی، اجتماع نیست. ازاینرو، انسان در اخلاق و سیاست است که معنادار میشود و اگر در فضایل اخلاقی و سیاست مدینه بنحوی سهم نداشته باشد، اصلاً انسان نیست. هدف فقط زیستن در اجتماع نیست؛ بلکه غایت سعادت است. از نظر فارابی سیاست حرفه حکمرانی است که بتوان افعالی را به انجام برساند که مدینه و امت را به سعادت راهنمایی کند.^(۶۳) فارابی شایسته‌ترین فرد را برای ریاست مدینه فاضله، پیامبر و بتبع آن امام میدانند و به همین دلیل مباحث نبوت و امامت را در بخش سیاست مطرح مینماید مسئله نبوت برپایه مسئله علم‌النفس و ماوراءالطبیعه استوار است و با اخلاق و سیاست ارتباطی محکم دارد.

۴. نتیجه‌گیری ۱۰۴

براساس آنچه ذکر شد، مشخص روشن میشود چگونه دو رویکرد مختلف افلاطونی و مشائی باعث شده است تا اخوانالصفا و فارابی تقسیمبندیهای متفاوتی را از علوم ارائه کنند. همانطور که ملاحظه شد اخوانالصفا در تقسیمبندی علوم مطلق دانش را تقسیم میکنند؛ در حالی که فارابی به علوم بمعنای رشته‌های علمی نظر دارد. /خوانالصفا ابتدا دانش را به دو قسم صنایع علمی و عملی تقسیم میکنند که همه



علوم از علم عمل گرفته تا هنر و فن را دربرمیگیرد. آنها در تقسیم صنایع علمی یا علوم نظری رشته‌های علمی را مدنظر قرار میدهند و در تقسیم علوم فلسفی، فلسفه بمعنای حقیقی را دنبال میکنند. اخوان‌الصفا در باب تقسیم علوم تقسیمبندی منحصر بفردی را انجام دادند، آنها همانند فلاسفه‌ی یونان، ارسطو و فارابی، علوم الهی، طبیعی و ریاضی را قسیم یکدیگر دانسته‌اند؛ اما منطقیات را نیز داخل آن قرار داده‌اند. این در حالی است که فارابی با اتخاذ رویکرد مشائی منطق را قسیم دیگر علوم ندانسته، بلکه آن را ابزار علوم میدانند. اخلاق در تقسیمبندی اخوان‌الصفا جایگاه مشخصی ندارد و تحت علم خاصی قرار نمیگیرد، اما نزد آنها بسیار باارزش است و در همه علوم نام و نشانی از آن بچشم میخورد. بنظر آنها علوم در صورتی ارزشمندند که هدایتگر انسان به آن جهان روحانی باشند و راه نیل به سعادت برخورداری علوم از ارزشی اخلاقی است و گرنه خود سد راه تکامل انسان خواهند بود. پیشفرضها و مبانی آنها در تقسیمبندی علوم مواردی مانند، اعتقاد به تزکیه باطن و تصوف در کنار فلسفه و شریعت، اسماعیلی‌گری و اعتقاد به تأثیرات ماوراءالطبیعه همچون، سحر و کیمیا و تأثیرات کواکب است. آنان در تقسیم علوم ملاک موضوع را لحاظ کرده‌اند، اما اصلترین ملاکشان غایت است. زیرا علوم مادی را فاقد ارزش واقعی میدانند و تنها آن در جهت نیل به علوم واقعی و سعادت اخروی عرضه میکنند. بنظر میرسد آنها فلسفه را با شریعت، تصوف و مسائل مابعدالطبیعه، ترکیب کرده‌اند و رمز و رموز اعداد را حتی به سیاست و اجتماع نیز سرایت داده‌اند. اخلاق در تقسیم اخوان‌الصفا، جایگاه خاصی ندارد - البته از حیث ارزش - اما از ارزش بسیار والایی برخوردار است. بگونه‌ی که هدف نهایی آنها در هر علمی کسب سعادت است و رسیدن به سعادت هم فرع بر اخلاق است. سیاست در دیدگاه اخوان‌الصفا، برخلاف نظر ارسطو، فارابی و ابن‌سینا، مقوله‌ی عملی نیست، بلکه آنان سیاست را در صناعت علمیه جای دادند. جایگاه منطق از نظر ایشان با توجه به تأثیرپذیریشان از رواقیون، در عرض الهیات، ریاضیات و طبیعیات قرار میگیرد. علم‌النفس در نزد اخوان‌الصفا در زمره علوم الهی قرار میگیرد. با توجه به این مطلب بنظر میرسد، ابن‌سینا در مسئله نفس تا حدودی تحت تأثیر اخوان‌الصفا بوده است. بطور کلی میتوان گفت، حکمت ترکیبی اخوان‌الصفا از آمیختگی تعلیم مشائی و از گرایش فیثاغورسی و نوافلاطونی متأثر بوده، زیرا تلاش کرده‌اند که آن را با سنت اسلامی و گرایش شیعی منطبق کنند. در تقسیمبندی اخوان‌الصفا نفس انسانی و استکمال آن محور تقسیم قرار گرفته است. این در حالی است که فارابی با رویکرد مشائی خود در تقسیمبندی علوم بیشتر به جنبه معرفت‌شناختی آنها - و نه جنبه غاییشان - توجه دارد و از اینرو مانند ارسطو در

۱۰۵



سیداحمد حسینی، مهدی امیری؛ تقسیمبندی علوم از منظر اخوان‌الصفا و فارابی

تقسیم علوم بیشتر بر موضوع آنها تأکید دارد. با مقایسه تقسیم‌بندی علوم از منظر فارابی و اخوان‌الصفاء، تفاوت دو رویکرد مشائی و نوافلاطونی به علوم و رابطه میان علوم مشخص میشود. در نگاه مشائی فارابی، اخلاقیات زیرمجموعه علوم الهی نیستند؛ در حالی که از منظر نوافلاطونی چون اخوان‌الصفاء، تفاوت ماهوی میان علوم عملی و علم الهی وجود ندارد. نکته قابل تأمل در تقسیم علوم از نظر فارابی این است که وی علم مدنی را ذیل عنوان کلی شریعت قرار نداده، بلکه جداگانه و در عرض علوم دیگر فرض کرده است. اما علم کلام و علم فقه از اقسام شریعت شمرده شده است، در حالی که علم مدنی بخصوص در قسم عملی آن، یعنی افعال نیکو و مصادیق آن و حتی سیرتهای نیکو، میتوانست ذیل عنوان شریعت قرار گیرد. این در حالی است که اخوان‌الصفاء علوم اخلاقی را زیرمجموعه علم الهی شمرده‌اند. اما در نگاه افلاطونی و نوافلاطونی هدف اصلی علوم، نه تنها شناخت، بلکه رستگاری حقیقی و نفسانی است، از اینرو تفکیک دقیقی میان علوم وجود ندارد و علوم الهی و اخلاقی از یک جنس و گونه‌اند.

پی‌نوشتها:

۱. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ۱۰۲۵ ب ۲۵.
 ۲. کندی، یعقوب بن اسحاق، رسائل الکندی الفلسفیه، ج ۲، ص ۸-۱۰.
 ۳. فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ص ۸.
 ۴. اخوان‌الصفاء، الرسائل اخوان‌الصفاء، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۶۹.
 ۵. همان، ص ۲۶۶، ۲۷۶ و ۲۷۷؛
 ۶. خرید و فروش.
 ۷. کشاورزی.
 ۸. الرسائل، ج ۱، ص ۲۶۶.
 ۹. همان، ص ۲۷۶.
 ۱۰. همانجا.
 ۱۱. همانجا.
 ۱۲. همان، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ دانش پژوه، محمد تقی، مجمل‌الحکمه (ترجمه‌گونه‌یی از رسائل اخوان‌الصفاء)، ص ۴۷.
 ۱۳. الرسائل، ج ۱، ص ۲۱.
 ۱۴. همان، ص ۲۲؛ ج ۵، تحقیق و مقدمه عارف تامر، ص ۸.
 ۱۵. همان، ج ۱، ص ۱۴.
 ۱۶. همان، ج ۴، ص ۲۷۶.
 ۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۳.
18. *Ikhwan al- Safa, A Brotherhood of Idealists on the Fringe of Orthodox Islam*, p. 68.





۱۹. الرسائل، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲۰. همان، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۲۱. روان‌شناسی عقلی.
۲۲. الرسائل، ج ۱، ص ۲۷۳.
۲۳. همان، ص ۲۷۴.
۲۴. ذکر این نکته ضروری است که بین مفهوم سیاست در اندیشه‌های معاصر با اندیشه‌های فلاسفه گذشته بویژه فلاسفه مسلمان تفاوت وجود دارد. هدف فلاسفه مسلمانان از مفهوم سیاست، اصلاح و از بین بردن خلل و فسادهاست.
۲۵. الرسائل، ج ۴، ص ۲۰۹.
۲۶. همان، ص ۱۱۱.
۲۷. همانجا.
۲۸. همانجا.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
۳۰. همان، ص ۳۱۴.
۳۱. همانجا.
۳۲. کشورداری پیامبران.
۳۳. الرسائل، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳۴. کشورداری شهریاران.
۳۵. الرسائل، ج ۳، ص ۴۰۶.
۳۶. کشورداری توده.
۳۷. علم ملک و حکومت.
۳۸. الرسائل، ج ۵، ص ۱۶۹.
۳۹. همان، ج ۱، ص ۲۶۵.
۴۰. همانجا.
۴۱. همان، ج ۴، ص ۱۱۰.
۴۲. خانواده‌داری.
۴۳. الرسائل، ج ۱، ص ۲۶۵.
۴۴. همان، ج ۴، ص ۲۱۵.
۴۵. همانجا.
۴۶. خودشناسی.
۴۷. الرسائل، ج ۱، ص ۲۶۵.
۴۸. همان، ص ۲۷۳.
۴۹. منظور فارابی از تقسیم علوم در اینجا رشته‌های علمی یا همان (Discipline) است.
۵۰. فارابی، ابونصر، *السیاسة المدنیة*، ص ۱۶.
۵۱. *احصاء العلوم*، ص ۹.
۵۲. همان، ص ۲۷-۳۷.
۵۳. همان، ص ۱۱.
۵۴. همان، ص ۷۵.

۵۵. همان، ص ۱۲.
 ۵۶. همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۵.
 ۵۷. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
 ۵۸. همان، ص ۱۰۶.
 ۵۹. فارابی، ابونصر، *تحصیل السعاده*، ص ۱۱۲.
 ۶۰. همو، *التنبیه علی سبیل السعاده*، ص ۶۵ - ۶۷.
 ۶۱. *احصاء العلوم*، ص ۴۰.
 ۶۲. همان، ص ۵۲.
 ۶۳. فارابی، ابونصر، *کتاب المله و نصوص اخرى*، ص ۵۴.

منابع عربی و فارسی:

۱. اخوان الصفا، *رسائل اخوان الصفا*، بیروت، انتشارات الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲. ارسطو، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۷.
۳. اسماعیل، محمود، *اخوان الصفا رواد التنویر فی الفکر العربی*، عامر للطباعه و النشر بالمنصوره، ۱۹۹۶.
۴. حجاب، محمد فرید، *الفلسفه السیاسیه عند اخوان الصفا*، مصر ۱۹۸۲ م.
۵. حلبی، علی اصغر، *گزیده رسائل اخوان الصفا*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۶. دانش پژوه، محمد تقی، *مجمعل الحکمه (ترجمه گونه‌یی از رسائل اخوان الصفا)*، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
۷. فارابی، ابونصر، *احصاء العلوم*، مقدمه و شرح علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۸. _____، *تحصیل السعاده*، تحقیق علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۵ م.
۹. _____، *التنبیه علی سبیل السعاده*، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران، حکمت، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. _____، *السیاسه المدنیه*، تحقیق علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۱۱. _____، *الفصول المنتزعه*، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.
۱۲. _____، *کتاب المله و نصوص اخرى*، تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۱ م.
۱۳. کنادی، یعقوب بن اسحاق، *رسائل الکنادی الفلسفیه*، مقدمه تصحیح و تعلیق محمد ابوریده، قاهره، دارالفکر العربی.

منابع انگلیسی:

1. Ikhwan al- Safa, *A Brotherhood of Idealists on the Fringe of Orthodox Islam*, Godefroid de Callatay, England: Oxford, 2005.